

# موزقده از دیدگاه روانشناسی

(۸)

جلال ستاری

که قهرمان با گذراندن پیروزمندانه آنها تجدید حیات می‌کند و به کمال می‌رسد. اساطیر و مراسم باطنی مربوط به regressus at uterum نشان می‌دهند که بازگشتن به اصل مقدمه تولدی تازه است، اما این تولد ثانوی عین تولد نخستین یعنی تولد جسمانی نیست بلکه تجدید حیات روحانی و معنوی است و بمترله راه یافتن به دنیائی نو و پانهادن به مرحله‌ای تازه است. این مرحله نو یا زمان پختگی و بلوغ جنسی است یا دوران شراکت در امور دینی و مذهبی و فرهنگی، مثلاً دخالت دادن کودک در امور اجتماعی و فرهنگی که بهر حال رسیدن به مرتبای از کمال است.

اندیشه اصلی همیشه اینست که برای رسیدن به مرحله‌ای بالاتر در زندگی باید بارداری و تولد را بصورتی نمادین یا رمزی تجدید کرد.

در تمدن‌های قدیم «نسخه» بازگشت به اصل یا به بطن بطریق فیزیولوژیکی یا روانی - ذهنی برای درمان دردها و تجدید قوا و طول عمر و جز آن بکاررفته است. پزشکان سنتی هند برای جوان کردن پیران و تجدید قوای بیماران بخته و ناتوان آنان در کودالی به شکل زهدان چال می‌کنند. این رسم بخاکسیردن بیماران بامید آنکه دوباره از بطن مام - زمین زاده شوند در تمدن‌های دیگر نیز وجود دارد. در چین درمان از راه رجوع به اصل دارای اهمیت و اعتبار بسیار است. Taoisme به خاصیت «تنفس جنینی» (tai-ni) اعتقاد دارد و آن تنفسی است در مدار یا فضائی بسته مانند تنفس جنین. مرید میکوشد تا از آهنگ (ریتم) نبض و تنفس جنین که هماهنگ با گردش خون و تنفس مادر است تقلید کند. در یک کتاب چینی مربوط به این تنفس جنینی میخوانیم: «با بازگشت به ریشه و اصل، پیری زایل میشود و آدمی دوباره به صورت جنین درمی‌آید» و در نوشته تاوئیستی متأخری آمده است: «از اینرو بودای مهربان شیوه کار با آتش (کیمیایگری) و بازگشتن به زهدان را به همگان آموخت». در این جا با دو روش عرفانی مختلف که دارای یک هدفاند سروکار داریم:

بازگشت به بطن سه گونه صورت می‌پذیرد: گوشه‌گیری و انفراد در کلیه یا پناهگاهی، بلعیده شدن تمثیلی توسط حیوانی مهیب یا غولی آدمی‌خوار، دخول در جای مقدس و متبرکی که همان بطن مام - زمین پنداشته شده است. آئین باطنی regressus ad uterum در تمدن‌های پیشرفته نیز وجود دارد. مثلاً در هند این آئین به سه گونه پدیدار می‌شود: نخست آئین upanayama یا جای گرفتن مرید در مراد، بدین معنی که مراد مرید را به صورت جنین درمی‌آورد و مدت سه شب در شکم خود نگاه می‌دارد. آنکس که متحمل این امر شده «دوباره زاده» (dvi-ja) نام می‌گیرد. دو دیگر رسم diksa که در واقع بازگشت به مرحله جنینی است و داوطلبان بجا آوردن نذر «سومه» ناگزیر از انجام دادن آنند. سه دیگر رسم hiranya-garbha (جنین طلائی) که طی آن داوطلب تشرف بجرگه اهل دیانت را در جامی زرین به شکل گاو مادینه فرو می‌برند بیرون می‌آورند و با بیرون آوردنش می‌بندارند که نوزاد است. غرض از regressus ad uterum در همه این موارد اینست که سالک مبتدی پا به جهان تازه‌ای بگذارد، هستی نوی بیابد یا تجدید حیات کند.

بازگشت به بطن معادل رجعت کیهان به هیولای پیش از آفرینش یا حالت جنینی است و ظلمات بطن برابر با ظلمت پیش از تکوین و تاریکی اطاق یا کلیه تعلیمات سری و خفی است. نمونه اصل این مراسم تشرف به اسرار، اساطیر مربوط به قهرمانان، ساحران، کاهنان و شمن‌هائست که واقعاً و نه به صورتی تمثیلی عمل regressus را انجام داده‌اند. عناصر اساسی غالب این اساطیر بدینترارند:

- ۱ - بلعیده شدن قهرمان توسط حیوانی دریائی و بیرون آمدن از درون حیوان با دریدن شکمش.
- ۲ - عبور «باطنی» و «سری» از Vagina dentata که بصورت خزیدن در غاری یا شکاف صخره‌ای تمثیل یافته است. این شکاف و حفره معادل دهان یا بطن مام - زمین است. همه این حوادث در واقع آزمایشهایی سری و باطنی است

تنفس جنینی و کیمیاگری و هدف هر دو بازگشت به اصل است. تنفس جنینی و کیمیاگری از جمله روش‌هاییست که تا اوئیست‌ها برای بازیافتن جوانی، طول عمر و رسیدن به بی‌مرگی بکار می‌بردند.

عملیات کیمیاگری باید با تفکر و مراقبه عرفانی توأم و همراه باشد. بهنگام ذوب و گداز فلزات، کیمیاگر تا اوئیست میکوشد تا در خود میان دو اصل کیهانی یعنی آسمان و زمین پیوندی برقرار سازد و بدینگونه حالت آشفته‌گی آغازین مقدم بر آفرینش را بازیابد. این حالت آغازین مطابق حالت نطفه یا جنین و نیز حالت بهشتی و ناخودآگاهی جهان پیش از آفرینش است. پس قصد تا اوئیست در حین انجام عملیات کیمیاگری بدست آوردن این حالت آغازین از راه مراقبه یا تنفس جنینی است. تنفس جنینی سرانجام به «وحدت دم» که فن بسیار پیچیده و دشواری است می‌انجامد. باید دانست که وحدت دم گرفته و الگوئی کیهانی دارد. در واقع به موجب سنن تا اوئیستی دم‌ها در آغاز بهم آمیخته بود و تشکیل یک تخم یا واحد کبیر را می‌داد که آسمان و زمین از آن زاده شدند.

بنابراین آرمان تا اوئیست‌ها یعنی بازیافتن جوانی و رسیدن به بهجت و بی‌مرگی منطبق بر الگوئی کیهانی است و این الگو همان حالت وحدت آغازین است. اما اصل فکر در همه جا یکی است و آن اینست که برای بازیافتن جوانی و تندرستی باید به اصل یا واحد کبیر کیهانی بازگشت. به همین علت چینیان باستان می‌پنداشتند که بیماری و پیری را از راه بازگشت به اصل درمان می‌توان کرد. بدینگونه در تمدن‌های باستانی تنها وسیله فسخ و ابطال اثر زمان بازگشت به اصل پنداشته میشد چون برای فسخ مدت زمان سپری شده باید به گذشته بازگشت و زندگانی را با همه امکانات با توه و دست‌نخورده آغازین آن از سر گرفت. یوگا و آئین بودا امکانات روانی - فیزیولوژیکی بازگشت به گذشته را بحد کمال توسعه داده‌اند. البته هدف از regressus ad ut. بطریق یوگا این نیست که جوانی از دست‌شده بازآید، دردی با بهره‌وری بیمار از یرکت و خیر ازل درمان شود یا آفرینش کیهان به شیوای رمزی تجدید و تکرار گردد. منظور غایی یوگا و بودیسم بازیافتن تندرستی و جوانی نیست، کسب قدرت معنوی و رستگاری ورهائی است. با وجود این منکر شباهت «ساختمانی» این فنون عرفانی هند با روش‌های درمان سنتی و آئینی نمی‌تواند شد. فلسفه‌ها و ریاضت‌ها و مراقبه‌های عرفانی همه یک هدف دارند و آن درمان کردن انسان از درد زندگی در طول زمان است. در فلسفه هند درد و رنج جهان از قانون کرمه (Karma) یا دور زمان پدید آمده که تا ابد نیز پایدار خواهد ماند. قانون Karma تناسخ و حلول بیشمار یعنی بازگشت‌های جاودانه به زندگی و بدینگونه پذیرش پایان‌ناپذیر درد و رنج را بر مردمان تحمیل کرده است. بنابراین

رهائی از قانون Karma درمان است. بودا «سلطان پزشکان» است و رسالت او «طبی‌نو» دانسته شده است. با کشتن همه نطفه‌های زندگانی آینده می‌توان دور و تسلسل کرمه را بطور قطع فسخ و باطل کرد و از قید زمان خلاصی یافت. یکی از راه‌های نابود ساختن اثرات و عواقب کرمه بازگشت به گذشته برای شناخت حیات‌های پیشین خویش است. این روش که همان yoga - sūtra است توسط بودا عمل و توصیه شده است. هدف yoga - sūtra اینست که از حال به گذشته بازگردیم و سرانجام به اصل یعنی زمان نخستین حیات که پیش از آن زمانی وجود نداشت - چون هنوز هیچ چیز آفریده نشده بود - برسیم. در این سیر قهرائی به مبداء زمان یعنی آغاز آفرینش کیهان باز خواهیم گشت. احیای زندگانی‌های پیشین در حکم شناخت و دریافت آن زندگانی‌ها و شستن گناهان زندگانی‌های گذشته یعنی فسخ اعمال و افعالی است که آدمی از روی نادانی می‌کند و همه آن اعمال به موجب قانون کرمه از حیاتی به حیات دیگر منتقل می‌گردند. علاوه بر این آدمی از راه یوگا - سوترا نه تنها به سر آغاز زمان بلکه به مرحله پیش از زمان که بی‌زمانی مطلق است می‌تواند رسید و آن ابدیتی است که مقدم بر نخستین حیات انسانی بوده است.

پس از هر لحظه وزمانی می‌توان با پیسودن قهرائی زمان به «بی‌زمانی» یعنی ابدیت که همان مرحله پیش از هبوط آدم در گردش زمان و چرخ هستی است واصل شد.

روش Hatha - yoga و بعضی مکاتب tantrique «گام برداشتن برخلاف جریان» یا نظام و فرایند بازپس رونده نام دارد که هدفش معکوس ساختن همه جریان‌ات روانی - فیزیولوژیکی است. «بازگشت» در این مکاتب از راه انهدام کیهان و در نتیجه خروج از دور زمان و رسیدن به بی‌مرگی انجام می‌گیرد، چه بی‌مرگی تنها با متوقف ساختن گردش چرخ کون و فساد بدست می‌تواند آمد. ازینرو باید برخلاف جریان گام برداشت و مرحله به مرحله در راه از هم پاشیدگی پدیده‌ها بازپس رفت تا به وحدت ازل که پیش از آفرینش وجود داشته است رسید. پس آدمی باید کیهان را جذب کرده و در خود مستحیل سازد تا به مبداء و اصل واصل گردد. در نوشته‌ای بنام shivasamhita شرح این تمرین روحانی آمده است. نویسنده پس از وصف آفرینش کیهان توسط شیوا به ذکر چگونگی جذب و همضم کیهان پله به پله برخلاف سیر آفرینش یا استحاله عناصر کیهان در یکدیگر که یوگی باید از راه مراقبه متحقق سازد می‌پردازد. یوگی با تجربه و ممارست در این راه می‌بیند که

۱ - «بنابر روایت دین گیومرت (گیه مرتن در پشتها) نمونه اول نوع بشر بوده است که . . . از نطفه خشک‌شده او که در زمین مخفی شده بود مشیک و مشیانگ بوجود آمدند. « کریستنس



رسیدن فوری به لحظه آغازین نیست ، بلکه هدف اینست که حتی بی اهمیت ترین جزئیات زندگی حال و گذشته نیز به یاد آورده شوند چون تنها از راه این یادآوری می توان خاطرات گذشته را زدود ، بر آن چیره شد و از نفوذ ورخته گذشته در حال جلوگیری کرد . در این حالت یا روش برخلاف حالت نخست که هدفش نابود ساختن آنی جهان و بازآفرینی آنست حافظه نقش عمده ای دارد . مهم اینست که همه رویدادهای زندگی فریاد آیند و این روش با این اعتقاد باستانی وستنی که فقط با شناخت ریشه و گذشته هر چیز بر آن چیره می توان شد همانند است . سیر قهرانی زمان مستلزم بکارافتادن حافظه شخصی است اما شناخت اصل و آغاز مستلزم دانستن تاریخ نخستین واساطیر اولین یعنی اسطوره پیدایش جهان و اسطوره اصل هر چیز و هر کس است . بهر حال اصل در هر دو مورد یکی است و آن یادآوری دقیق و صریح چیزی است که در آغاز و از آن پس روی داده است . وانگهی شناخت منشاء و اسطوره نمونه وار و نوعی هر چیز در حکم فرمانروائی جادوئی و سحر آمیز بر آنهاست . بر این اساس حافظه و یادآوری ، معرفت اصلی است و آنکس که بتواند « به یاد آورد » از آنکه به اصل و منشاء هر چیز داناست قدرت بیشتری دارد . معرفت « عینی » شناخت اصل هر واقعت و معرفت « ذهنی » یادآوری زندگانی های گذشته است . هر که زندگانی های گذشته خود را فریاد آورد و بداند حاکم بر سر نوشت خویش است یعنی از بند قانون کر مه رسته و به رستگاری رسیده است .

زمین لطیف و اثیری شده ، در آب حل می گردد و آب در آتش و آتش در هوا و هوا در ائیر مستحیل و بفرجام همه چیز مجذوب بر همای بزرگ می شود . پس یوگی با رؤیت خلاف سیر آفرینش به عقب باز می گردد تا به اصل می رسد ، چنانکه در تائوتیسم نیز همه چیز به تخم یا واحد کبیر اصلی و ازلی تحویل می شود . اصل مشترک میان همه این شیوه ها وستن و تجارب اینست که برای درمان شدن از زخم زمان باید به گذشته بازگشت و سرانجام به آغاز جهان رسید . فریاد نیز روشی ابداع کرد تا آدمی به یاری آن بتواند مفهوم بعضی از تجارب نخستین خویش را دریابد و یازیشناسد . ازین لحاظ روانکاوای و روشهای باستانی و شرقی بازگشت به گذشته با یکدیگر شباهت هایی دارند . مهم ترین روش ها یا امکانات بازگشت به گذشته بر دو نوع است :  
 ۱ - باز یافتن مستقیم و سریع وضع یا حالت نخستین یعنی حالت پاشیدگی و تشویش پیش از آفرینش کیهان و ۲ - بازگشت تدریجی به اصل یا پس رفتن از زمان حال تا « آغاز مطلق » . در حالت نخستین مقصود انهدام سریع و فوری کیهان یا انسان محصول زمان و بازآفرینی حالت آغازین یعنی پاشیدگی پیش از آفرینش و حیات در نقطه و زندگانی جنینی است ، و روش حالت دوم یعنی رجوع تدریجی به اصل یادآوری دقیق و کامل همه حوادث شخصی و تاریخی فرد انانست . بی گمان غرض از زنده کردن خاطرات گذشته در حالت دوم نیز فسخ و ابطال آن خاطرات و رهائی یافتن از قید آنهاست اما نه با شتاب . به بیانی دیگر مقصود پاک کردن شتاب زده خاطرات گذشته برای